



تبیین و نقد دیدگاه پوزیتیویسم درباره زبان دین

حجت الاسلام خسروپناه، رئیس موسسه آموزشی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به تبیین و نقد دیدگاه پوزیتیویسم درباره معناشناسی گزاره های دینی پرداخته است.

حجت الاسلام خسروپناه، رئیس موسسه آموزشی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به تبیین و نقد دیدگاه پوزیتیویسم درباره معناشناسی گزاره های دینی پرداخته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، بحث از معناشناسی گزاره های دینی، توسط پوزیتیویست ها که به معناداری گزاره ها پرداختند؛ مطرح گردید و سپس فیلسوفان تحلیلی بدان پرداختند. حجت الاسلام خسروپناه، رئیس موسسه آموزشی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در متنی که در کانال تلگرام خود منتشر نموده است به تبیین و نقد دیدگاه پوزیتیویسم درباره معناشناسی گزاره های دینی پرداخته است که از نظر می گذرد؛

پوزیتیویسم، نحله فلسفی است که در طی دوره ها و سال های متمادی، تحولات عمیقی پیدا کرده است. اولین بار، اصطلاح پوزیتیو، توسط فرانسیس بیکن، فیلسوف انگلیسی به کار رفت. وی براین باور بود که ذهن، بدون هرگونه پیش فرض و مفاهیم ذهنی و قبلی، باید در جست وجوی کشف طبیعت باشد و نباید به استنتاج منطقی صرف روی آورد. این اصطلاح، بعدها توسط «آگوست کنت» نیز به کار گرفته شد و آن را بر آخرین مرحله، پس از مراحل دینی و فلسفی اطلاق کرد. وی براین باور بود که معارف بشری، سه مرحله تاریخی را پشت سر گذاشته است: نخست، مرحله دینی و الهیاتی، این مرحله در تبیین پدیده ها، تنها به اراده خدا یا خدایان تمسک می نمود؛ مرحله دوم، مرحله فلسفی است، که با مفاهیم مابعدالطبیعی، چون علت و معلول جوهر و عرض، ماهیت و وجود، به تبیین پدیده ها می پرداخت. پوزیتیویسم به عنوان سومین مرحله، هرگونه دین داری و فلسفه گرایی را نفی می کرد و تنها با روش تجربی، جهت سود بیشتر اقدام به کشف پدیده ها می نمود.

اصطلاح پوزیتیویسم در سال ۱۹۳۰ با اصحاب حلقه وین، به پوزیتیویسم منطقی تبدیل شد. با این هدف که دوباره ست اصالت تجربه قرن نوزدهم را احیا نماید. حلقه وین، تقسیم بندی قضایا به تحلیلی و ترکیبی، توسط هیوم را پذیرفت و بر این اساس، قضایای تجربی را که با مشاهده، صدق و کذب آنها تأیید می شود، معنادار شمرده و قضایای متافیزیک و تجربه ناپذیر را فاقد معنا و صدق و کذب تلقی کرد؛ در نتیجه زبان دین و فلسفه (گزاره های دینی و فلسفی) را مهمل و فاقد معنا دانست؛ زیرا از نظر پوزیتیویست ها، شرط لازم معناداری این است که یا جمله و گزاره تحلیلی باشد؛ یعنی محمول از ذات موضوع استخراج و بر او حمل شود و صدقش از خود قضیه برآید و انکارش، مستلزم تناقض باشد و یا اینکه از نظر تجربی، تحقق پذیر و اثبات پذیر باشد. بدین ترتیب، به تعبیر کارناپ- یکی از اعضای حلقه وین- در رساله «حذف مابعدالطبیعه به وسیله تحلیل منطقی کلام»، جمله های عاطفی، مانند: چه هوای لطیفی است! یا پرشبی، مانند خیابان سعدی کجاست؟ یا جمله های انشایی و متافیزیکی و دینی، از آن روی که تحقق پذیر و تجربه پذیر نیستند، شبه جمله یا جمله های کاذب اند.

پوزیتیویست ها به مرور زمان از اثبات پذیری دست شسته و نظریه تأیید پذیری و سپس ابطال پذیری تجربی را دنبال کردند؛ زیرا متوجه شدند که اگر ملاک معناداری جمله ها، اثبات تجربی آنها باشد؛ بسیاری از گزاره های تجربی نیز باید بی معنا تلقی شود؛ چون توان اثبات یقینی و صد در صد را ندارند و تنها تأیید پذیری یا ابطال پذیری آن میسر است. این نحله فلسفی در مرحله دیگری به ابزار انگاری روی آورد و براین مطلب اعتراف کرد که بشر توان کشف واقع، به صورت اثبات یا تأیید و یا ابطال را نداشته و تنها به صورت کارکردی در رفع نیازهای بشری می تواند اظهار نظر کند.

وجه مشترک تمام دوره های پوزیتیویسم منطقی، اعم از شلیک، کارناپ، آیر، آنتونی فلو، ویتگنشتاین متقدم و هیر، این است که گزاره های دینی، غیر قابل تحقیق پذیری تجربی اند؛ پس فاقد معنای معرفت بخش اند و زبان دین به جهت این که قابل اثبات پذیری یا ابطال پذیری تجربی نیست؛ معنای محصّلی ندارد. مطابق این اصل، باید کثیری از جمله های فلسفی را بی معنا دانست. پوزیتیویست ها به تبعیت از «ویتگنشتاین» در رساله منطقی فلسفی بر آن شدند که بیشتر عبارات های فلسفی نه تنها باطل، بلکه یاوه اند.

می توان دیدگاه های پوزیتیویست ها را به شرح ذیل بیان کرد:

الف) متافیزیک: پوزیتیویست ها، هیچ راه تجربی برای اثبات قوانین متافیزیک قایل نبوده و بر این اساس، احکام متافیزیکی را

فاقد مضمون معرفتی دانستند و آنها را در بردارنده هیچ جزء یا معنایی درباره جهان خارج ندانستند. این گروه از «دیوید هیوم» که متافیزیک را «سفسطه» دانست و از «کانت» که آن را ناشی از «بولفضولی‌های عقل نظری» شمرد، گامی فراتر نهاده و با اتکا به «رساله فلسفی- منطقی ویتگنشتاین» آن را مهمل و فاقد معنا شمردند.

ب) اخلاق: پوزیتیویست‌ها، هرگونه اخلاق متعالی را که برتر از عالم تجربه باشد؛ تخطئه کرده و احکام ارزشی را در قلمرو مابعدالطبیعه قرار داده و آنها را فاقد معنا دانستند. لذا «کارناپ» و «آیر» بر آن شدند تا عباراتی، مانند: «دزدی بد است» را ناشی از ابراز احساس ما نسبت به دزدی بدانند و یا آن را کوششی برای باز داشتن دیگران از دزدی به شمار آورند. پس احکام اخلاقی و احکام متافیزیکی نزد پوزیتیویست‌ها به دلیل آن که دارای محتوای عاطفی هستند؛ فاقد معنای واقع‌نما هستند.

ج) الهیات: «آیر» در کتاب «زبان، حقیقت و منطق» که منشور اصلی پوزیتیویسم محسوب می‌شود؛ درباره گزاره‌های اعتقادی، دیدگاه خویش را چنین بیان می‌کند: «باید دانست که نظر ما درباره اخبار و قضایای دینی با نظر ملحدان و منکران وجود خدا و لادریون و شکاکان فرق دارد؛ زیرا ویژگی شکاکان این است که می‌گویند: وجود خدا، امر ممکن است که دلیلی بر له یا علیه آن وجود ندارد و ملحدان می‌گویند: لااقل محتمل است که خدایی نیست؛ ولی نظر ما که می‌گوییم «هرگونه اظهار نظری در این باره مهمل و بی‌معناست» با نظر آنان یکی نیست و این دو عقیده مشهود را تایید نمی‌کند؛ بلکه متنافی با آنهاست؛ زیرا اگر قول به این که خدایی هست مهمل خوانده شود؛ قول مخالف آن هم که خدایی نیست؛ مهمل خواهد بود... و چنان که دیدیم جملات مورد بحث اصلاً حاوی قضیه‌ای نیستند.»

اینگونه سخن گفتن، متأثر از کتاب هیوم با عنوان «پژوهشی درباره فهم انسانی» است که می‌نویسد: «اگر ما هر کتابی را که در مورد الهیات یا مابعدالطبیعه مدرسی است به دست بگیریم، باید بپرسیم آیا این کتاب مشتمل بر استدلال انتزاعی درباره مقدار و عدد است؟ خیر؛ آیا مشتمل بر دلیل تجربی درباره ماده واقعیت و وجود است؟ خیر؛ پس آنرا به شعله‌های آتش بسپارید، چرا که غیر از سفسطه و توهم چیز دیگری را شامل نیست.»

نتیجه این که بر طبق دیدگاه پوزیتیویست‌های منطقی که مبتنی بر اصل تجربه‌پذیری بود؛ نه تنها اغلب عبارات معهود فلسفه، بلکه همه گزاره‌های متداول در متافیزیک، اخلاق و الهیات و دین، نه صادقند و نه کاذب؛ بلکه بی‌معنا بوده و هیچ‌گونه محتوای واقعی و معنای محصلی را در بر ندارند.